



درس تفسیر سوره مبارکه نوح جلسه ۳

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا (۵) فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا (۶) وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا (۷) ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا (۸) ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا (۹) فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا (۱۰) يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا (۱۱) وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا (۱۲) مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا (۱۳) وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا (۱۴) أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا (۱۵) وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا (۱۶)﴾

سوره مبارکه «نوح» که در مکه نازل شد و درباره رسالت آن حضرت است به حسب ظاهر می گویند نوح(سلام الله علیه) «شیخ الانبیاء» است،^۱ اولین پیامبری است که کتاب دارد. این اولیت یا اولیت نفسی است یا اولیت نسبی است. در دو بخش از قرآن کریم فرمود بسیاری از انبیایی بودند که ما قصص آنها را در قرآن ذکر نکردیم: ﴿مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ﴾^۲ برای اینکه در روایات دارد که ۱۲۴ هزار پیامبر، حالا ۱۲۴ هزار نه، یکصد نفر؛ آنچه در قرآن کریم آمده، ۲۵ نفر است. در قرآن یک اصل کلی آمده است که هر جا بشر باشد، فکر و

۱. تفسیر روح البیان، ج ۷، ص ۱۴۱.

۲. سوره غافر، آیه ۷۸.

اندیشه باشد، رهبری الهی هست: ﴿إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾^۱ فرمود هیچ قریه‌ای نیست، که ما برای آنها راهنما فرستادیم؛ چه خاور دور، چه باختر دور، چه خاورمیانه.

بنابراین ما از اسرار خاور دور خبری نداریم، از اسرار باختر دور خبری نداریم. بسیاری از بخش‌هاست که بعدها کشف شده است. نمی‌شود گفت که اول نفسی است؛ یعنی قبل از وجود مبارک نوح، پیامبری که دارای کتاب باشد، نیامده است. اگر «شیخ الأنبياء» است، می‌شود نسبی، اگر اولین پیامبر است، می‌شود نسبی.

بله! اگر قبل از خاور میانه، خاور دور؛ باختر میانه، باختر دور، هیچ پیامبری که دارای کتاب باشد نیامده، مگر حضرت نوح، آن وقت می‌شود اول نفسی. وگرنه اینکه در روایات هست که ۱۲۴ هزار پیامبر آمدند، حالا بگوییم یکصد نفر، ولی قصه ۲۵ نفرشان در قرآن کریم است، نمی‌شود گفت که قبل از نوح (سلام الله علیه) کتابی نبوده است، چون ما از نقاط دور جهان بی‌خبر هستیم.

پرسش: ... رسول باید باشد یا نبی؟

پاسخ: رسول باید باشد، برای اینکه اگر نبی باشد، برای خودش باشد که مشکل جامعه را حل نمی‌کند: ﴿إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾، این نذیر باید رسول باشد، برای اینکه اگر نذیر نباشد، جامعه را انداز نکند، جامعه را تبشیر نکند که حجت خدا بالغه نیست: ﴿إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾، فرمود هیچ قریه‌ای نبود، مگر اینکه ما رهبر فرستادیم. حالا یا پیغمبر است یا امام است که از طرف پیغمبر آمده و مانند آن که حجت باید بالغ باشد.

بنابراین اگر انبیا فراوان هستند که هستند و در روایات هست، این مربوط به این بخش از خاورمیانه است، چون در دو جای قرآن بالصراحه فرمود که ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ﴾، ما اگر بگوییم آن طرف دریا، خاور دور، آن

طرف باختر دور پیامبری بود و قصه‌ای داشت، نمی‌توانیم بگوییم: ﴿فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ﴾^۱، قصه پیامبری را نقل می‌کنیم که عبرت‌آموز باشد، پندآموز را به همراه داشته باشد. این جریان نوح (سلام الله علیه) است. اما مطلب بعدی غالب سخنانی که وجود مبارک نوح اینجا دارد با حرف انبیای الهی یکسان است. خصیصه‌ای دارد که عمر طولانی است که آن را خود حضرت نوح (سلام الله علیه) به عنوان اینکه رنج درازمدت من است با خدا در گفتگو است.

مطلب بعدی که از خود این جریان نوح (سلام الله علیه) و همچنین انبیای قبلی استفاده می‌شود، این است که بین اعمال مردم و حوادث روز اثر دارد. همان‌طوری که حوادث روزگار یعنی فصول چهارگانه در مردم اثر می‌گذارد، سرما در مردم، گرما در مردم اثر می‌گذارد، حوادث و رخدادهای روزانه در مردم اثر می‌گذارد، اعمال مردم هم در حوادث اثر می‌گذارد، این‌طور نیست که آمدن باران بی‌حساب باشد. آمدن برف بی‌حساب باشد. برودت هوا بی‌حساب باشد. رطوبت هوا بی‌حساب باشد همه اینها با حساب است. بخشی از این حساب‌ها را وجود مبارک نوح در اینجا بیان کرده است. یک قسمت اساسی این روابط را ذات اقدس الهی در سوره مبارکه «اعراف» آیه ۹۶ گذرانده که فرمود: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ﴾، اگر مردم هیچ کدام بی‌راهه نروند و راه دیگری را نبنند، ما برکات را فراوان می‌فرستیم؛ یعنی چه؟ یعنی اگر زمستان است، باران به اندازه کافی بیاید، برف به اندازه کافی می‌آید. در این آیه ۹۶ سوره مبارکه «اعراف» می‌فرماید که اگر مردم سرزمین مؤمن باشند، ایمان داشته باشند، بی‌راهه نروند راه کسی را نبنند، ما تمام نعمت‌ها و برکاتشان را نازل می‌کنیم. باران را به موقع

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۳۷؛ سوره نحل، آیه ۳۶.

نازل می‌کنیم، آنجا که باید هوا گرم باشد به موقع هوا گرم می‌شود که فصول چهارگانه آنها تنظیم می‌شود. اصلاً فرمود ما فصول چهارگانه را برای تأمین ارزاق مردم قرار دادیم.

یک ﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾^۱ است که مربوط به نظام سپهری است، کاری به ارزاق مردم ندارد. فرمود زمین و آسمان این مجموعه در شش روز، یعنی شش دوره، چون آن وقت نه روزی بود، نه شبی؛ نه زمینی بود که دور خود بگردد، شب و روز پیدا شود و نه زمینی بود که دور شمس بگردد، سال و ماه پیدا شود. فرمود: ﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾؛ یعنی در شش دوره، حالا هر دوره‌ای چند میلیارد سال یا چند میلیون سال بود، خودش می‌داند. بعد هم تقسیم فرمود که دو روزش برای آسمان است، دور روزش برای زمین است، آن دو روز دیگر را ذکر نفرمود که ظاهراً برای «بین الارض و السماء» است. این مربوط به ﴿سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ است.

اما فرمود: ﴿اقْوَاهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ﴾^۲، این ﴿أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ﴾ کاری به آن ﴿سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ ندارد. این ﴿أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ﴾؛ یعنی فصول چهارگانه. ارزاق مردم را در فصول چهارگانه تنظیم کردیم، این کار خداست. اگر کسی بخواهد فصول چهارگانه آنها فصول چهارگانه باشد، این باید بی‌راهه نرود. فرمود: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ﴾؛ این وعده الهی است. فرمود ما که چیزی از اینها نمی‌خواهیم، می‌گوییم همین نعمت‌هایی که ما به شما دادیم، فراوان هم هست، این را هدر ندهید، حق کسی را ضایع نکنید، به اندازه لازم برای شما هست، همین! اگر شما همین راه ساده را انجام بدهید، تمام روزی‌های شما برآورده است. در بین شما اختلاس نباشد، نجومی نباشد، رشوه نباشد، حرام نباشد: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ﴾، این صریح آیه است، وعده هم هست.

۱. سوره اعراف، آیه ۵۴؛ سوره یونس، آیه ۳؛ سوره هود، آیه ۷.

۲. سوره فصلت، آیه ۱۰.

بعد فرمود: ﴿وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾، این آیه ۹۶ سوره مبارکه «اعراف» جزء امهات آیات است و از آن طرف فرمود ما اصلاً فصول چهارگانه را برای همین قرار دادیم که زندگی شما تأمین شود: ﴿فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ﴾؛ یعنی فصول چهارگانه! حالا اگر کسی بی‌راهه رفته است، بی‌راهه که رفته ذات اقدس الهی هم این وعده را به وعید تبدیل می‌کند. وجود مبارک نوح همین فرمایش را دارد که ما یک وعده داریم که اگر به راه بودید، ذات اقدس الهی برکات فراوان می‌دهد، بی‌راهه رفتید شما را گرفتار می‌کند. این وعده خدا آن هم وعید الهی! پرسش: ...

پاسخ: آن درباره نظام احسن است و نظام کلی است، این - معاذالله - تجویز گناه نیست؛ یعنی عالم به هر حال بهشت نیست که هیچ کسی گناه نکند، بشر فرشته نیست که گناه نکند، طبع بشر به هر حال در آن گناه هست؛ اما راه توبه هم هست. معنای آن این نیست که تجویز گناه باشد. این عالم گناه دارد؛ اما راه توبه هم دارد. این طور نیست که ما توقع داشته باشیم، کسی گناه نکند. اینجا جای این حرف‌ها نیست. اینجا جای گناه است، جای توبه است؛ اما این طور نیست که گناه بکند و هیچ برنگردند. این فراز و فرود که از لطیف‌ترین تعبیرات ادبای قبل است؛ یعنی می‌خواهی به جایی بروی که به نحو نفی جنس: ﴿لَا لَعُوٌّ فِيهَا وَلَا تَأْتِيمٌ﴾^۱، این بهشت است که زمینه را فراهم بکن! آنجا اصلاً کسی خیال گناه نمی‌کند. اصلاً گفتند: ﴿حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ﴾^۲، برخی‌ها گفتند مژه فرشته‌ها و حوری‌ها کوتاه است، این کنایه از آن است که غیر از همسرهای خودشان را اصلاً نگاه نمی‌کنند چنین عالمی هم هست. کسی هم پشت سر کسی حرف نمی‌زند، همیشه روبه‌روی هم هستند، غیبتی در کار نیست. چنین عالمی را ذات اقدس الهی خلق کرده است؛ اما

۱. سوره طور، آیه ۲۳.

۲. سوره الرحمن، آیه ۷۲.

اینجا عالم امتحان است. اگر لغزش هست، راه توبه است؛ اما این لغزش باشد، انسان این لغزش را ادامه بدهد، گرفتاری‌های فراوان در دنیا دارد در آخرت هم که هست.

وجود مبارک نوح همین فرمایش انبیای الهی را بازگو کرده است، اوّل اینها را وعده داد که اگر این کار را انجام بدهید، دنیاتان تأمین است، زندگی‌تان تأمین است، فرزندان‌تان تأمین است. چند چیز اینها را مانع بود: یکی آن خوی فرعونى بود. این معنا را ما باید بدانیم که اگر کسی در جایی - معاذالله - ربوبیت خدا را انکار کرد، یقیناً داعیه فرعونى دارد، اگر - معاذالله - در حکم شرعى، مثلاً اینجا این حکم را قبول نداشته باشد، معنایش چیست؟ یعنى من - معاذالله - بهتر از شارع می‌فهمم، من خودم شارع هستم؛ یعنى خودم ربّ هستم؛ یعنى «أنا ربّی»! هیچ ممکن نیست که کسی خدا را منکر باشد، مگر اینکه در درونش فرعون است. برای اینکه به هر حال چه کسی باید اداره بکند این را. اگر - معاذالله - کسی تدبیر الهی را انکار کرد؛ یعنى چه؟ یعنى من خودم مستقلاً اداره می‌کنم. فرعون هم که غیر از این نمی‌گفت. فرعون که می‌گفت: ﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾^۱ یا ﴿مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾^۲ معنایش این نیست که من خالق آسمان و زمین هستم یا خالق شما هستم اینکه خودش بت پرست بود. درباریان فرعون به فرعون می‌گفتند که تو اگر مهلت بدهی و جلوی موسی را نگیری: ﴿يَذَرُكَ وَآلِهَتَكَ﴾^۳؛ تو و درباریان تو و آله و بت‌های تو را از بین می‌برد. خودش بت پرست بود. اینکه می‌گفت: ﴿أَنَا رَبُّكُمْ﴾؛ یعنى دین، قانون مملکت باید به اراده من باشد. هر کس که حکمی از احکام شرع را - معاذالله - قبول نکرد؛ یعنى من خودم اولای به این رأی هستم؛ یعنى «أنا ربّی» این هست! این ربوبیت در او هست، این شرک در او هست. این شرک و کفر در درون خیلی‌ها خطر دارد.

۱. سوره نازعات، آیه ۲۴.

۲. سوره قصص، آیه ۳۸.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۲۷.

پرسش: پس آن تَمَتُّی‌ای که نسبت به احکام می‌شود به این شکل می‌شود؟

پاسخ: البته آرزو یک چیز باطلی است. امید چیز خوبی است. فرق امید و آرزو هم قبلاً گذشت که امید آن است که انسان مقدمات را فراهم بکند، چون همه کارها که به دست ما نیست. یک کشاورز مثلاً کل کارها را انجام می‌دهد، شیار می‌کند، بذرافشانی می‌کند، امید باران دارد، این رجاست و رجا چیز خوبی است؛ اما آرزو این است که مقدمات را فراهم نکرده، منتظر نتیجه است. فرمود: «إِيَّاكَ وَالتَّكَالَ عَلَى الْمُنَى»^۱؛ شما با آرزو زنده نباشید، «فَإِنَّهَا بَضَائِعُ التَّوَكُّلِ»؛ مثل زنان سالمند و مردان سالمند که با آرزو زنده‌اند، کاری از آنها ساخته نیست؛ اما به امید زندگی کنید، به رجا زندگی کنید به رجاى الهی. رجا بعد از حفظ مقدمه است.

غرض این است که دنیا ترخیص به گناه نیست؛ یعنی این عالم لازمه‌اش این است، نگران نباشید؛ اما به هر حال راه حلّ باز است، پس اینکه وجود مبارک نوح (سلام الله علیها) فرمود حرف‌های ابتدایی بود، چون آن زمان جزء بشرهای ابتدایی بودند. وعده الهی بود، فرمود همه نعمت‌ها برای شما فراهم آمده است، آنها چند تا مشکل داشتند: یکی مشکل استکبار بود که صریحاً مستکبران و سرمایه‌داران عصر آن حضرت، می‌گفتند اینها که یقه‌چرکین هستند و پابرهنه هستند، اینها را رها کن، ما می‌آییم. حضرت فرمود اینها که شما آنها را تحقیر می‌کنید، من اینها را از خودم نمی‌توانم برانم که ﴿تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ﴾^۲ مگر به دست من است؟! مگر تفاوت انسان‌ها به دست من است؟! مگر ارزش انسان‌ها به دست من است؟! چه کسی می‌گوید شما بالاتر از آنها هستید؟ ما با این فقرا هستیم. من هرگز کسانی که ﴿تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ﴾، اینها را رها نمی‌کنم. این برای مستکبران‌شان.

۱. نهج البلاغه (للصّبحی صالح)، نامه ۳۱.

۲. سوره هود، آیه ۳۱.

عده‌ای دیگر هم که به هر حال با بت و اینها سروکار داشتند، این مسئله هُبْل مسئله وَدّ و یُعُوق و نَسْر که جزء نام‌های بت‌هایی است که اینها می‌پرستیدند، این بت‌ها این قدر ادامه داشت تا عصر اسلام. این عمرو بن عبدود، وَدّ نام یکی از بت‌ها و اصنام و اوئان زمان نوح بود. اینها به جای اینکه بگویند اینها بنده خدا هستند، می‌گفتند بنده وَدّ بود. آن عمرو بن عبدود که آمده در جنگ احزاب، همین بود. این بت‌ها از زمان نوح همچنان ماند تا زمان اسلام و ذات اقدس الهی به وسیله نوح بساط همه اینها را خواست جمع بکند که نشد، به وسیله وجود مبارک حضرت امیر بساط اینها در زمان پیغمبر (علیهما السلام) جمع شد.

خلاصه این است که هر کسی حکمی از احکام الهی را منکر بود، در درونش ربوبیتی را ابداع کرد، فرعونیتی را ابداع کرد؛ یعنی چه؟ یعنی این حکم را - معاذ الله - من بهتر از شارع می‌فهمم! این خطر در درون هست و این خطر اگر جلوگیری نشود، پایان انسان را به هلاکت ابد می‌رساند، این خطر هست. گناهان جزئی اینها امید بخشش هست؛ اما این‌گونه از خطرهای که انسان در برابر حکم خدا قرار بگیرد - معاذ الله - بگوید این مثلاً ناقص است و امثال آن، این رأی که من می‌دهم بهتر است.

وجود مبارک نوح آمده همه اینها را بررسی کرده، آنچه را که انبیای بعدی هم گفتند، ایشان هم فرمودند، چون «شیخ الانبیاء» بود که بین اعمال مردم و نزول برکات رابطه هست. این تعبیر قرآن را ملاحظه بفرمایید.

خدا مرحوم بوعلی را غریق رحمت کند! فیلسوف بنام اسلام است، ایشان می‌گوید: «إِنَّمَا يَدْفَعُهُ هَؤُلَاءِ الْمُتَشَبِّهَةُ بِالْفَلَّاسَةِ»^۱ آن کسی که - معاذ الله - اثر نماز استسقاء، دعای استسقاء، دعای باران را نمی‌پذیرد، او را رها کن، او که فیلسوف نیست. «إِنَّمَا يَدْفَعُهُ هَؤُلَاءِ الْمُتَشَبِّهَةُ بِالْفَلَّاسَةِ»، این را صریحاً در مهم‌ترین کتاب‌های فلسفی خود که شفاء

شفاء است می‌گوید. رساله‌ای هم در این زمینه نوشته که دعا، نماز استسقاء سهم تعیین کننده دارد. چرا؟ برای اینکه خدا در قرآن فرمود: ﴿وَأَلَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾^۱ این صریح قرآن است، فرمود اگر مردم روبه‌راه باشند هیچ مشکلی نباشد، بیت‌المال را به دست هر کسی بدهی اختلاس نکند. یک بیان نورانی دارد حضرت امیر (سلام الله علیه) فرمود من با شما چه کار بکنم؟ شما مثل آن پیراهن کهنه‌ای هستید که «كُلَّمَا حِيَصَتْ مِنْ جَانِبٍ تَهْتَكَتْ مِنْ آخِرٍ»^۲ من این بانک را اصلاح می‌کنم، آنجا جر می‌گیرد! اینجا را اصلاح می‌کنم، رفو می‌کنم، آنجا جر می‌گیرد. از یک پیراهن کهنه شما چه توقعی دارید؟ این بیان نورانی حضرت است در نهج‌البلاغه، فرمود: «كُلَّمَا حِيَصَتْ مِنْ جَانِبٍ» این پیراهن را من از یک طرف خیاطی می‌کنم، «تَهْتَكَتْ مِنْ آخِرٍ» از جای دیگر جر می‌گیرد. این بانک را اصلاح می‌کنم، آن بانک اختلاس می‌کند! آن بانک را اصلاح می‌کنم، این بانک اختلاس می‌کند! این نمی‌شود. فرمود اگر چنین باشد، ما تمام برکات را برای شما نازل می‌کنیم. این بیان صریح قرآن کریم است که ﴿مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾^۳ از او با وعده‌تر، بهتر و حکیم‌تر کیست؟ فرمود اگر شما راه خودتان را بروید، ما که چیزی از شما توقع نداریم. راه خودتان را بروید به اندازه کافی ما باران می‌فرستیم: ﴿وَأَلَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾؛ باران فراوان می‌فرستیم. دیگر خشکسالی ندارید، اینها دیگر فلان روایت نیست تا شما بگویید ابن اسحاق در آن هست یا فلان کس در آن هست صحیح سندی و اعراض مشهور و اینها در آن نیست، این صریح قرآن کریم است. حکمای ما هم اولین پرچمدار این رشته بودند که بین اعمال مردم و نعمت‌های الهی رابطه تنگاتنگ است، برای

۱. سوره جن، آیه ۱۶.

۲. نهج البلاغه (للصبحی صالح)، خطبه ۶۹.

۳. سوره نساء، آیه ۱۲۲.

اینکه اینها قرآن کریم را بهتر از دیگران تفسیر کردند: ﴿وَأَلَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾. این طور است.

این وعده‌ها را وجود مبارک نوح بیان کرد. بعد فرمود حواستان جمع باشد گناه چهار قسم است: یک گناه جزیی و کلی داریم برای گذشته، یک گناه جزیی و کلی داریم برای آینده. درباره آینده هیچ بخششی نیست، نه یک گناه نه همه گناه، چرا؟ چون گناه آینده را الآن خدا ببخشد یعنی تکلیف ندارید. معنای بخشودن گناه آتی، یعنی رها هستید! یعنی می‌توانید به نامحرم نگاه نکنید! می‌توانید مال مردم را بگیرید! اصلاً فرض ندارد که گناه آینده را خدا الآن ببخشد، بعداً که ما گناه کردیم، اگر توبه کردیم که می‌بخشد، نکردیم به مشیئت الهی وابسته است. پس نسبت به گناه آینده؛ چه بعضی، چه کلّ قابل بخشش نیست. این «ما تقدم و ما تأخر»؛ یعنی تازه و کهنه، نه بعدی، نه «ما يتأخر» مضارع نیست. ﴿لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ﴾؛^۱ یعنی تازه و کهنه، جدید و قدیم، گناهان گذشته، البته آن آیه مربوط به گناه ظنّ و «عند الناس» است؛ ولی غرض این است که هیچ ممکن نیست، ولو یک گناه جزیی را، بگوییم این گناهی که بعداً می‌کنی، خدا ببخشد؛ یعنی چه؟ یعنی الآن تکلیف نداری. این ممکن نیست!

پس گناه آینده چه جزیی چه کلی قابل بخشش نیست؛ اما گناه گذشته، چه جزیی و چه کلی قابل بخشش است. جزیی با دو قسمت بخشیده می‌شود: یکی با توبه، یکی بی‌توبه؛ منتها با توبه برای هر کسی است. بی‌توبه را در سوره «نساء» فرمود: ﴿لَمَنْ يَشَاءُ﴾.^۲ یک وقت کسی پدر شهید است، مادر شهید است، یک کار خیری کرده، جدّش کار خیری کرده بود، فرمود: ﴿لَمَنْ يَشَاءُ﴾، این مستحضر هستید که این بیان نورانی امام سجاد(سلام الله علیه) است که

۱. سوره فتح، آیه ۲.

۲. سوره بقره، آیه ۲۸۴؛ سوره آل عمران، آیه ۱۲۹؛ سوره مائده، آیه ۱۸.

مشیت الهی صد درصد حکیمانه است: «وَيَا مَنْ لَا تُبَدِّلُ حِكْمَتَهُ الْوَسَائِلُ»^۱؛ خدایی که با هیچ وسیله نمی شود کاری را او غیر حکیمانه انجام بدهد.

پرسش: گناه در آینده منظورش گناه عمدی نیست، بلکه منظور گناهی است که سهوی باشد.

پاسخ: بله، الآن اگر ببخشد؛ یعنی تکلیف نداری. الآن مثلاً اگر گناهی که شما فردا انجام می دهی، چه عمدی، چه سهوی بخشیده شد؛ یعنی چه؟ یعنی الآن تکلیف نداری.

پرسش: ... منظورش گناه فردی است یا جمعی؟

پاسخ: فردی، جمعی، منتها این تعبیر درباره وعده عمومی است. برای فرد هم همین طور است. درباره فرد اگر جمع آلوده بودند، فرد صالح بود، مشکل حل نمی شود، مگر آن فرد پیغمبر و امام باشد، وگرنه اگر در جامعه ای اکثری آنها آلوده بودند، یک چند نفری آدم صالح بودند، اگر اینها جزء اولیای الهی باشند، ممکن است به برکت آنها خدا عفو کند. در روایت مرحوم کلینی (رضوان الله علیه) نقل می کند که دو تا فرشته مأمور شدند که منطقه ای را ویران کنند، زیر و رو کنند، این دو تا فرشته آمدند، دیدند که در بین این مردم سالمندی هست که مشغول نماز شب است و محاسن سفید دارد، گفت من چطور محلی را که پیرمرد محاسن سفید نماز شب خوان است، آن را ویران کنم؟! دوباره استفتاء کرد، حالا چگونه به آسمان رفت و چگونه استفتاء کرد؟ این را مرحوم کلینی اجمالاً در این روایت نقل می کند. پیام آمد که درست است، این مرد خودش آدم خوبی است؛ ولی هیچ گاه برای خدا قیام نکرد، نهی از منکر نکرد؛ لذا این هم باید

گرفتار عذاب شود.^۱ بنابراین اگر توده مردم آلوده بودند، یقیناً خدا بساط را جمع می‌کند؛ اما اگر توده مردم آدم خوبی بودند و چند نفری آدم آلوده بودند، عذاب نمی‌کند.

در این قسمت هم وجود مبارک نوح و سایر انبیا فرمایش ایشان این است که گناه آینده را الآن خدا ببخشد؛ یعنی معنایش این است که شما تکلیف ندارید! این ممکن نیست؛ اما گناهان گذشته، اگر گناه جزئی بود هم با توبه و هم بی توبه؛ با توبه می‌بخشد به جهت اصل کلی است که ﴿تُوبُوا إِلَى اللَّهِ﴾^۲ که اگر توبه کردی، ﴿يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾^۳ بی توبه می‌بخشد، ﴿لِمَنْ يَشَاءُ﴾. این در سوره مبارکه «نساء» دارد: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾^۴، شرک را بی توبه نمی‌آمرزد. مادون شرک را بی توبه می‌آمرزد، چون شرک را هم با توبه یقیناً می‌آمرزد. این آیه که دارد: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً﴾^۵، «کما تقدم غير مرة» که ذنوب جمع است و «الف و لام» هم روی این جمع آمده؛ یعنی تمام گناهان قابل بخشش است؛ منتها ﴿وَأَنْبِئُوا إِلَى رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا﴾^۶، با توبه! همه مشرکان عالم توبه کردند و مسلمان شدند، الآن هم همین‌طور است. توبه مرتد فطری درست است از نظر حکم احکام فقهی آن چهار حکم بار است؛ ولی حکم کلامی‌اش که روشن است. الآن هم بخشوده می‌شود با توبه. عذاب جهنم با توبه حل می‌شود؛ یعنی واقعاً توبه کند. همه مشرکین، همه ملحدان، همه بت پرستان، هر بت پرست و مشرکی الآن توبه بکند، خدا قبول می‌کند؛ لذا آن جایی که فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً﴾، بعد دارد: ﴿وَأَنْبِئُوا إِلَى رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا﴾.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۵۸؛ «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ دُرُسْتٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَ مَلَكَ إِلَى أَهْلِ مَدِينَةِ لَيْلِيَّهَا عَلَى أَهْلِهَا فَلَمَّا تَهَيَّأَ إِلَى الْمَدِينَةِ وَجَدَ رَجُلًا يَدْعُو اللَّهَ وَيَتَضَرَّعُ فَقَالَ أَحَدُ الْمَلَائِكَةِ لِصَاحِبِهِ أَمَا تَرَى هَذَا الدَّاعِيَ فَقَالَ قَدْ رَأَيْتُهُ وَلَكِنْ أَمْضِي لِمَا أَمَرَ بِهِ رَبِّي فَقَالَ لَا وَلَكِنْ لَا أُحْدِثُ شَيْئاً حَتَّى أَرْاجِعَ رَبِّي فَقَادَ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَقَالَ يَا رَبِّ إِنِّي تَهَيَّيْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ فَوَجَدْتُ عَبْدَكَ فَلَنَّا يَدْعُوكَ وَيَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ فَقَالَ امْضِ بِمَا أَمَرْتُكَ بِهِ فَإِنَّ ذَا رَجُلٍ لَمْ يَتَمَرَّزْ وَجْهَهُ غِيظاً لِي قَطُّ».

۲. سوره نور، آیه ۳۱؛ سوره تحریم، آیه ۸.

۳. سوره آل عمران، آیه ۳۱؛ سوره احزاب، آیه ۷۱؛ سوره صف، آیه ۱۲.

۴. سوره نساء، آیات ۴۸ و ۱۱۶.

۵. سوره زمر، آیه ۵۳.

۶. سوره زمر، آیه ۵۴.

اما گذشته، بی توبه، بخواهد بخشیده شود، برای بعضی از گناهان است. همه گناهان، مثل شرک و اینها با توبه بخشیده نمی شود. این احکام چهارگانه «ذنوب اربعه».

پرسش: بعضی جاها هست که در آن گناه زیاد است، ولی با این وجود باران فراوان در آنجا می بارد.

پاسخ: این در سوره مبارکه «مؤمنون» گذشت، فرمود که خیال نکنند که ﴿تَسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ﴾^۱، می خواهیم اینها را بگیریم، غافل کنیم، ﴿حَتَّىٰ عَفَوا﴾^۲، در نعمت که غرق شدند، همان جا اینها را خفه کنیم. فرمود این عذاب است، خیال نکنند که ﴿تَسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ﴾، بعضی از کشورها هستند که مزاحم کسی نیستند، همان مقداری که برایشان ثابت شد به همان مقدار عمل می کنند، دسترسی ندارند، دیگران نگذاشتند که احکام اسلامی به آنها برسد، اینها مستضعف هستند، دسترسی ندارند، احکام دین به آنها نرسیده است، اینها کافر عمدی نیستند، همان مقداری که رسیده عمل می کنند، این را که فرمود؛ اما در سوره مبارکه «مؤمنون» فرمود بعضی ها که وضع مالی شان خوب است، خیال نکنند: ﴿تَسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ﴾. اینها توجه ندارند، می خواهیم اینها را در نعمت خفه کنیم. همین در ذیل همان آیه است.

بنابراین این «ذنوب اربعه» احکام اربعه خاص خود را دارد. وجود مبارک نوح هم همان فرمایشات سوره «انبیاء» را که بعداً آمدند و آیه ۹۶ سوره مبارکه «اعراف» آن اصل کلی را دارد، بیان کرد. با خدای خود درد و دل می کند، عرض کرد خدایا! من روز گفتم، شب گفتم، راز گفتم، جهر گفتم، جلسه خصوصی تشکیل دادم، جلسه عمومی تشکیل دادم، یک عده مستکبر هستند، می گویند فقرا را بیرون کن، ما بیاییم، اینکه نمی شود. یک عده اصلاً حاضر نیستند، دین را بپذیرند، این هم که نمی شود. من تمام این نعمت ها را به اینها گزارش دادم، بیان کردم، نپذیرفتند. حالا

۱. سوره مؤمنون، آیه ۵۶.

۲. سوره اعراف، آیه ۹۵.

این ناله و مناجاتی است که وجود مبارک نوح با ذات اقدس الهی در میان می‌گذارد: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا﴾، من کوتاهی نکردم: ﴿فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا﴾، این ﴿فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ﴾^۱ گذشت، در برابر ﴿زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾^۲ چرا ﴿فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ﴾؟ برای اینکه آدمی که بیمار هست، دستگاه گوارش او آسیب دیده است، شما وقتی بهترین و شیرین‌ترین میوه را به او می‌دهید، این دردش بیشتر می‌شود. این میوه که تقصیر ندارد. این مرضی که در او هست، در برابر این بهترین میوه عکس العمل نشان می‌دهد، دادش بلند است، وگرنه کسی که دستگاه گوارش او زخم معده دارد و بیمار است، این گلابی شیرین که آسیبی نمی‌رساند، اینکه ضرر نیست؛ این گلابی شیرین درد او را بیشتر می‌کند، چرا؟ چون او مریض است، تحمل نمی‌کند، عکس العمل نشان می‌دهد، فریادش بلند است: ﴿فَلَمْ يَزِدْهُمْ﴾، اینکه فرمود ﴿فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ﴾، که قبلاً - در بحث روز قبل - گذشت برای همین است، قبلاً یک مقدار انکار داشتند، حالا دو تا انکار دارند. قبلاً یک نکول بود، حالا دو تا نکول است. قبلاً یک آیه را قبول نداشتند، حالا دو تا آیه را قبول ندارند. می‌شود: ﴿فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ﴾. اینجا هم ﴿فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا﴾.

﴿وَأِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ﴾، من چندین بار اینها را آزمون کردم، این ﴿لَتَغْفِرَ﴾ مسبب به جای سبب نشسته است. «وَأِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِيَتُوبُوا لِتَغْفِرَ لَهُمْ»، این غفران نتیجه دعوت نیست، نتیجه دعوت توبه است که حذف شد، این غفران مسبب توبه است که به جای سبب نشسته است: «وَأِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِيَتُوبُوا لِتَغْفِرَ لَهُمْ»، این «لِيَتُوبُوا» که حذف شد، این مسبب به جای آن نشسته است: ﴿لَتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابَهُمْ فِي آذَانِهِمْ﴾، قبلاً نمونه‌هایش در سوره مبارکه «هود» بود، گذشت که اینها یا برای اینکه حضرت را نبینند یا اینکه حضرت آنها را نبیند، یک عده بودند که

۱. سوره توبه، آیه ۱۲۵.

۲. سوره انفال، آیه ۲.

در مجلس پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) اینها تا فرصت مناسب بود، از مجلس بیرون می آمدند؛ منتها منتظر بودند که چه کسی حرکت می کند، بلند می شود، کاری دارد، اینها ﴿لَوَاذًا﴾؛^۱ یعنی در «لواذ» آنها در «لیاذ» آنها که او بشود «ملاذ» این، در پناه او فوراً از مسجد برود بیرون. این کارشان بود که منتظر بودند که کسی به هر حال بعضی در مسجد کار دارند، رفت و آمد می کنند، در را می بندند، در را باز می کنند، مسلمانانی هستند که یا وارد می شدند یا خارج می شدند، کار دارند، آنها کارشان معروف بود که مؤمنین واقعی هم بودند؛ اما کار دارند و بیرون می روند. این ﴿لَوَاذًا﴾؛ در پناه آنها خودش را بیرون می کشد. این آیه هم قبلاً گذشت.

فرمود اینها ﴿جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ﴾، این دو مرحله است: یا که حضرت را نبینند یا حضرت آنها را نبیند: ﴿وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا﴾، این هم در سور قلی گذشت که می گفتند فقرا را بیرون کنید تا ما بیاییم.

بعد فرمود من جلسه خصوصی تشکیل دادم، جلسه عمومی تشکیل دادم، جلسه علنی تشکیل دادم، سرّی تشکیل دادم: ﴿ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا * ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا﴾، دو به دو مذاکره کردیم، سرّی مذاکره کردیم، جهری مذاکره کردیم که هیچ بهانه ای نداشته باشند اینها. به آنها گفتیم: ﴿اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ﴾، او غفار است، برگردید ذات اقدس الهی قبول می کند، چون آنها بت های فراوانی داشتند، در همین سوره مبارکه «نوح» - که الآن مشغول هستیم - آیه ۲۳ این است که به یکدیگر می گفتند که ﴿قَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا﴾، این پنج تا بت را حفظ کنید. این «ودّ» از زمان نوح به عنوان یک بت رسمی بود تا زمان اسلام که عمرو بن عبدود از همین قبیل است. گفت این ودّ را حفظ کنید، یغوث را حفظ کنید، اسامی پنج گانه بت های

معروفشان را حفظ کنید، حرفشان این بود. به خدا عرض می‌کند خدایا! من اینها را در تمام حالات خواندم، آنها به دنبال حفظ این بت‌های خمره و امثال این بت‌های خمره بودند.

من به اینها گفتم که نعمت‌های شما تأمین است، وعده هست: ﴿يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا﴾، این «دَرَّ»، «دَرَّ اللَّيْلُ»؛ یعنی شیر فراوانی آمد. ﴿وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ﴾ به شما کمک می‌کند، هم فرزند می‌دهد، هم مال می‌دهد. باغ می‌دهد، نهر می‌دهد، همه چیز به شما می‌دهد. این رزق الهی است و اصلاً خدا برای همین رزق‌ها را آفریده است. چرا این کارها را انجام نمی‌دهید؟

در مسئله ﴿قَضَىٰ أَجَلًا﴾ که اوّل همین سوره گذشت، سوره مبارکه «انعام» که طلیعه‌اش مسئله «أجل مقضی» است، این راه حلّ نشان داد. در آیه دو سوره مبارکه «انعام» بحث آن - قبلاً گذشت - این بود: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ﴾ اینک فرمود شما را به «أجل مسمی» می‌رساند؛ یعنی این! آیه دو سوره «انعام» این بود که ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ﴾، فرمود قضای الهی قابل تغییر است؛ اما «أجل مسمی» قابل تغییر نیست، ﴿قَضَىٰ أَجَلًا﴾ که اگر فلان کار را کردید، رعایت بهداشت کردید، رعایت صلّه رحم کردید، رعایت آداب پزشکی کردید، این عمر طولانی را داشته باشید. اگر صلّه رحم نکردید، احکام بهداشتی را رعایت نکردید، عمر کوتاه داشته باشید. اینها مردّد است؛ اما نزد انسان مردّد است، نه نزد ذات اقدس الهی، اما پایان چه می‌شود؟ این شخص رعایت می‌کند یا نمی‌کند؟ آن می‌شود «أجل مسمی» که فرمود: ﴿وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ﴾، برابر ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ باقی، آن «أجل مسمی» باقی است، آن تغییرپذیر نیست.

در این قسمت «أجل مقضى» دو قسم است: یک أجل زودرس، یک أجل دیر. نوح (سلام الله علیه) فرمود اگر شما این شرایط را رعایت نکنید به آن دورترین و دیرترین أجل می‌رسید که شما را خدا به آن أجل دور می‌رساند، این هم عمر طولانی است، پس عمر طولانی دارید، برکات فراوان دارید، دست از شرک و الحاد بردارید. این «أجل مسمی»، چون در برابر «أجل مقضى» در آیه دو سوره مبارکه «انعام» قرار گرفت و درباره «أجل مقضى» فرمود «أجل مقضى عنده»، درباره «أجل مسمی» فرمود: ﴿وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ﴾، معلوم می‌شود که «أجل مسمی» تغییرپذیر نیست و مطلب دیگر فرمود اگر آن شرایط را رعایت کردید عمر طولانی، شرایط را رعایت نکردید، عمر کوتاه، شد؟ اصل کلی: هر أجلی که خدا مقرر کرد، آمده، تقدیم و تأخیر ندارد. اگر شرایط را رعایت نکرده، عمرش کوتاه است، وقتی که آن أجل رسید، تقدیم و تأخیر ندارد. شرایط را رعایت کرده، عمر طولانی دارد، آن أجل رسید، تقدیم و تأخیر ندارد. نکته مهم این است که فرمود: ﴿لَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾، این ﴿لَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾؛ یعنی چه؟ وقتی أجل شخص امروز آمد، دیروز او بمیرد؛ یعنی چه؟ یعنی همان‌طوری که أجل زید که امروز آمد، مرگ او در دیروز محال یعنی محال! مرگ او در دیروز محال است، مرگ او در فردا هم محال است. این دو تا یک حکم دارد! ﴿يَسْتَقْدِمُونَ﴾ که محال است، برای اینکه أجل او امروز رسید، دیروز که مردنش ممکن نبود. فرمود این را متوجه هستی که دیروز ممکن نیست و جلو افتادن ممکن نیست، این را متوجه باشید که تأخیر افتادنش هم ممکن نیست. تکان نمی‌خورد؛ مثل مسائل ریاضی است. این عدد پنج حتماً باید بین چهار و شش باشد، جایش همین جاست؛ لذا نه جلو می‌افتد «فواضح»، نه دنبال می‌افتد به منزله واضح است، وگرنه أجلی که امروز رسیده، این آقا بخواهد دیروز بمیرد؛ یعنی چه؟ یعنی این «بَیِّنُ الْبَطْلَانِ» است. فرمود همان‌طوری که این «بَیِّنُ الْبَطْلَانِ» است و محال است که أجلی که امروز رسیده، این شخص دیروز مرده باشد، فردا هم بخواهد بمیرد، محال است.

نتیجه اینکه هر أَجلی چه کوتاه مدت چه دراز مدت، وقتی که آمد، تقدیم و تأخیر ندارد؛ اما برای ما مشخص نیست که این شخص أَجلش چه وقت است؟ زود است یا دراز؟ أَجل کوتاه است یا دیر؟ چون ﴿أَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ﴾ است و «عنده» هم خدا می داند که این شخص در چه حالتی می رود.

«و الحمد لله رب العالمین»